

پویش های امنیتی جدید و گذار ترکیه از مجموعه امنیتی بالکان ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه

علی اصغر ستوده^۱

سیدامیر نیاکوئی^۲

چکیده

سیاست خارجی ترکیه مدرن بعد از شکل گیری بر مبنای گرایش به غرب بوده که با عضویت در ناتو نمود پیدا کرد. با این حال، پایان جنگ سرد به شکل اساسی وابستگی های امنیتی ترکیه را تغییر داد. استراتژی «مشکلات صفر با همسایگان» و «عمق استراتژیک» حزب عدالت و توسعه بعد از صعود به قدرت واکنشی به این تغییرات بوده است؛ اما انقلاب های عربی و در نهایت منازعات داخلی سوریه و عراق به شکل اساسی باعث بازتعریف اولویت ها و وابستگی های امنیتی جدید ترکیه شده است. در این راستا، این پرسش مطرح می شود که پویش های امنیتی جدید خاورمیانه، به ویژه منازعات داخلی سوریه و عراق، چه تأثیری بر شکل گیری اولویت ها و وابستگی های امنیتی جدید ترکیه داشته است؟ یافته های پژوهش نشان می دهد که پویش های امنیتی جدید خاورمیانه باعث گذار ترکیه از مجموعه امنیتی بالکان - ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است و این گذار در دو دوره زمانی اتفاق افتاده است. در دوره نخست، پویش های جدید، فرصت هایی برای افزایش نقش منطقه ای ترکیه در رقابت با رقیبان منطقه ای بخصوص جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمود؛ و در دوره دوم، منازعات داخلی سوریه و عراق پیوستگی امنیتی ترکیه را با مجموعه امنیتی خاورمیانه در چهارچوب صعود بحران کردی و بنیادگرایی اسلامی افزایش داده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و روش گردآوری داده ها، کتابخانه ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: ترکیه، مجموعه امنیتی خاورمیانه، پویش های امنیتی، سوریه، عراق.

^۱- دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول: Alisotoudeh1363@gmail.com

^۲- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

New Security Dynamics and Turkish Transition from Balkan- Turkey Security Complex to Middle East Security Complex

Aliasghar Sotoudeh¹

Ph.D. in International Relations, Guilan University, Guilan, Iran

Sayed Amir Niakoe

Associate Professor in Political Science, Guilan University, Guilan, Iran

Abstract

Foreign policy of the modern Turkey was established on a western orientation signified in its NATO membership. However, the end of the Cold War drastically changed Turkey's security dependencies. *Zero problems with neighbors* and *Strategic Depth policies of Justice and Development Party* since its ascent to power were the reactions to these changes. Meanwhile, the security dynamics following the Arab spring and the civil war in Syria and Iraq drastically changed the security priorities and dependencies of Turkey. In this regard, the present paper explores how the new security dynamics in Middle East, especially civil wars in Syria and Iraq, have affected Turkey's security priorities and dependencies. The findings of the paper illustrate that the new security dynamics have convinced Turkey to shift from Balkan-Turkey security complex to the Middle East security complex. This transition has been formed in two periods. In the first period, new dynamics created many opportunities to increase Turkey's regional role in competition with other regional players, especially Iran. In the second period, the expansion of civil wars in Syria and Iraq increased the dependences of Turkish national security to the Middle East security complex. The Kurdish problem and Islamic fundamentalism arose from the power vacuum in Syria and Iraq have been the most important threats linking Turkey to the security complex of the Middle East. The methodology of the present paper is descriptive-analytical, and the data collection method is based on the library and internet sources.

Keywords: Turkey, Middle East security complex, Security dynamics, Syria, Iraq.

مقدمه

بعد از شکل‌گیری ترکیه مدرن، آتاتورک سیاست خارجی ترکیه را بر مبنای عدم‌مداخله در امور خاورمیانه و گرایش به غرب باهدف دفاع از تمامیت ارضی ترکیه و به دست آوردن نقشی هم‌پایه جامعه اروپایی شکل داد که به اصول کمالیستی شهرت یافته است. این اصل از زمان شکل‌گیری دولت مدرن ترکیه تا پایان جنگ سرد بر دستگاه سیاست‌گذاری خارجی ترکیه حاکم بوده است. از طرف دیگر، فضای

¹Corresponding Author: alisotoudeh1363@gmail.com

جنگ سرد در عصر پسا جنگ جهانی دوم، پیوستگی‌های امنیتی ترکیه با حوزه بالکان بر سر مسئله قبرس با یونان و در نهایت ورود ترکیه به ناتو در ۱۹۵۲، وابستگی‌های امنیتی ترکیه را با مجموعه امنیتی خاورمیانه کاهش داد و حتی عضویت ترکیه در سازمان اجلاس اسلامی و سیاست‌های مقطعی ترکیه در دهه ۶۰ میلادی در راستای بهبود روابط با کشورهای منطقه، باعث ورود جدی ترکیه به پویش‌های امنیتی مجموعه امنیتی خاورمیانه نشد. همچنین، پیمان بغداد و در ادامه سنتو، در راستای اهداف و پیوندهای امنیتی ترکیه با غرب بود تا اینکه در راستای پیوندهای امنیتی‌اش با خاورمیانه باشد.

با این وجود، پایان جنگ سرد مکان هندسی تهدیدات را برای ترکیه تغییر و ژئوپلیتیک ترکیه (حائل بودن بین قفقاز، خاورمیانه و اروپا) وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه را بازتعریف نمود. در این راستا، ترکیه حوزه منافع و تهدیدات خویش را وسیع‌تر از دوران جنگ سرد (در تقابل با شوروی در شمال) تعریف نمود و یک بازنگری از منافع خویش در حوزه‌های قفقاز، آسیای مرکزی و به‌ویژه خاورمیانه انجام داد. پیمان نظامی با اسرائیل در ۱۹۹۶ به‌صورت آشکاری این تغییر جهت را در سیاست خارجی ترکیه نشان می‌دهد. دومین تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ترکیه، روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه است که منجر به بازتعریف امنیتی ترکیه از اولویت‌های امنیتی خویش شد و در استراتژی «مشکلات صفر با همسایگان» و «عمق استراتژیک» در سیاست خارجی ترکیه نمود پیدا کرد. در این دیدگاه، ژئوپلیتیک و پیوندهای تاریخی ترکیه با مناطق مجاور به‌خصوص خاورمیانه، ترکیه را ملزم به در نظر گرفتن منافع‌اش در این مناطق می‌کرد. در این راستا، ترکیه برای ارتقای منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی خویش در خاورمیانه نقش میانجیگری در فرایند صلح اعراب-اسرائیل و بخصوص سوری-اسرائیلی و همچنین نقش رهبری در سازمان کنفرانس اسلامی ایفا نمود و در مسئله هسته‌ای ایران نیز به شکل فعالانه‌ای میانجیگری کرد.

از طرف دیگر، سقوط صدام و ایجاد خلأ سیاسی در عراق، ترکیه را با دو تحول عمده روبرو نمود. نخست، سقوط صدام و در نتیجه صعود مسئله کردی با آزادی عمل قابل توجه کردستان عراق بود که می‌توانست به شکل اساسی جنبش کردی در ترکیه را متأثر سازد. دوم، افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق متأثر از قدرت‌گیری شیعیان بود که به شکل اساسی بر نگرانی‌های ترکیه از افزایش نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌افزود. با این وجود، همچنان استراتژی مشکلات صفر با همسایگان و استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی-تجاری منطقه برای افزایش قدرت اقتصادی در کنار افزایش قدرت نرم، به‌عنوان پارادایم اصلی سیاست خارجی ترکیه نقش ایفا می‌کرد. اما وقوع انقلاب‌های عربی، ترکیه را با معادلات جدیدی در سطح منطقه‌ای مواجه نمود. در فاز اول تحولات، وقوع این انقلاب‌ها فرصت مناسبی برای

ترکیه در راستای ارائه الگوی اسلامی سیاسی خویش (پل دموکراسی و اسلام) فراهم نمود که می‌توانست نفوذ سیاسی ترکیه را در منطقه افزایش دهد. در این راستا، ترکیه از اخوان المسلمین در مصر و جنبش النهضة در تونس برای افزایش نفوذ خویش حمایت نمود. در فاز دوم تحولات، منازعات داخلی سوریه و عراق محیط امنیتی جدیدی را فرا روی ترکیه قرار داده و استراتژی مشکلات صفر با همسایگان را با چالش‌های جدی از جمله چالش کردی و بدتر شدن روابط با همسایگان خود یعنی ایران و سوریه مواجه نموده است. در این راستا، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که پویش‌های امنیتی جدید خاورمیانه بخصوص منازعات داخلی سوریه و عراق چه تأثیری بر شکل‌گیری اولویت‌ها و وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه داشته است؟ فرضیه پژوهش بر این اساس است که پویش‌های امنیتی جدید خاورمیانه باعث گذار کامل ترکیه از مجموعه امنیتی بالکان - ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است که این گذار در دو مرحله در اولویت‌های امنیتی ترکیه نمود پیدا کرده است. در مرحله اول، پویش‌های جدید فرصت‌هایی برای افزایش نقش منطقه‌ای ترکیه ایجاد نمود؛ اما در دوره دوم، منازعات داخلی سوریه و عراق، پیوستگی امنیتی ترکیه را با مجموعه امنیتی خاورمیانه در چهارچوب صعود بحران کردی و بنیادگرایی اسلامی افزایش داده است.

چهارچوب نظری؛ نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجموعه امنیتی نخست توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس (۱۹۹۱) مطرح شد و هدفش ارائه چارچوبی برای آماده نمودن یک فهم انتقادی از مطالعات امنیتی بود (Coskun, 2006, p. 43). یکی از اهداف ابداع مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای، حمایت از سطح منطقه‌ای به‌عنوان سطحی مناسب برای گستره وسیعی از تحلیل‌های امنیتی کاربردی بود. از نظر بوزان و ویور «مجموعه امنیتی، مجموعه‌ای از واحدها است که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دو آن‌ها آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدا از یکدیگر تحلیل یا حل شود». ایده اصلی این نظریه بر این اساس است که بخش‌های عمده فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن در نظام بین‌الملل خود را در خوشه‌های مجموعه‌های منطقه‌ای نشان خواهند داد. این مجموعه‌ها از فرایند غیرامنیتی کردن در سطح جهانی جدا بوده و نسبت به آن‌ها پایدارترند (Buzan & Waver, 2009, p. 55). در واقع، از منظر بوزان و ویور، مناطق اعتبار تحلیلی و یا حتی هستی شناختی دارند، اما بازیگر نیستند (Buzan & Waver, 2009, p. 37) اما نوع رابطه بازیگران آن مجموعه، نوع مجموعه امنیتی (هابزی، لاک‌ی یا کانتی) و همچنین تعریف و برداشت بازیگران را از امنیت مشخص و ترسیم می‌نمایند. در واقع، مجموعه امنیتی منطقه‌ای دربردارنده ترس و امید واحدهای مجزاست. در این راستا، امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله

قدرت‌های جهانی را تنها از طریق فهم پویش‌های امنیتی منطقه‌ای می‌توان درک کرد (Buzan & Waver, 2009, p. 54).

به‌طور کلی، مجموعه امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند که در اشکال الگوهای منسجم جغرافیایی از وابستگی متقابل امنیتی ظاهر می‌شوند. متغیرهای تاریخی نظیر دشمنی‌های پایدار (یونانی‌ها و ترک‌ها، اعراب و فارس‌ها) یا قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک (اعراب، اروپایی‌ها، آسیای جنوبی‌ها و...) ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مجاورت فیزیکی ساده باعث می‌شود تعاملات امنیتی میان همسایگان به مراتب بیشتر از تعاملات امنیتی دولت‌هایی باشد که در مناطق مختلف واقع شده‌اند، والت نیز بر این نکته تأکید کرده است که در امنیت، مجاورت مهم است زیرا بسیاری از تهدیدات، فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل طولانی طی می‌کنند. در بخش‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی و محیطی، تأثیر نزدیکی جغرافیایی بر تعامل امنیت قوی‌تر و آشکارتر از سایر بخش‌هاست. این قاعده کلی که مجاورت تعامل امنیتی را افزایش می‌دهد در مورد بخش اقتصادی کمتر از سایر بخش‌ها صادق است. از این دیدگاه، منافع ابرقدرت‌ها وسیع است و قابلیت‌های بی‌شمار به آن‌ها امکان می‌دهد رقابت‌هایشان را در کل کره زمین و در همه مجموعه‌ها هدایت و تنظیم کنند. در انتهای دیگر طیف قدرت، دولت‌هایی قرار دارند که قابلیت‌های محدود آن‌ها منافع امنیتی و فعالیت‌های آن‌ها را تا حد زیادی به همسایگان نزدیک آن‌ها محدود می‌کند، نظیر آنچه در جنوب شرق آسیا یا جنوب آفریقا شاهدیم. بدین سان قدرت بزرگ بودن، دولت‌ها را تشویق می‌کند الزامات منطقه‌ای را کنار بگذارند، حال آنکه قدرت‌های کوچک میل به تقویت آن‌ها دارند (Buzan & Waver, 2009, pp. 57-58)؛ و وابستگی‌های امنیتی خویش را در مجموعه‌های خود جستجو می‌کنند.

بر طبق تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، ترکیه یک دولت عایق بین خاورمیانه، قفقاز (زیرمجموعه امنیتی پسا شوروی) و بالکان (زیرمجموعه امنیتی اروپایی) است. بر طبق این دیدگاه، ترکیه با همه این مجموعه‌های منطقه‌ای در تعامل است و اما در هیچ کدام از آن‌ها قطب نیست، به این معنی که یکی از مراکز قدرت در این مجموعه‌های امنیتی باشد. تعاملات ترکیه با مجموعه امنیتی اروپایی می‌تواند در قالب مذاکرات برای ورود به اتحادیه اروپا، روابط با ناتو و به‌صورت عمده‌ای اختلاف بین ترکیه و یونان دسته‌بندی شود. در ارتباط با خاورمیانه نیز، مسائلی همچون بحران آب و مسئله کردها در صدر اولویت‌های امنیتی ترکیه بوده است، اما با توجه به رویکرد غرب‌گرایی ترکیه، نمی‌توان ترکیه را عضوی از مجموعه امنیتی خاورمیانه به حساب آورد. در سطح قفقاز نیز، استقلال جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته منجر

به شکل‌گیری ژئوپلیتیکی جدید برای ترکیه شده است؛ اما در نهایت بوزان و ویور بالکان و ترکیه را به عنوان یک مجموعه امنیتی مستقل از اروپا متأثر از مسائل بعد از جنگ سرد، از جمله بحران کوزوو و صرب‌ها در نظر گرفته‌اند. از این منظر، پیشینه پیوندهای امپراتوری عثمانی با کشورهای حوزه بالکان، درگیری ترکیه در این پویش‌ها از جمله در مسائل مربوط به حوزه قبرس و غیره و همچنین مسائل بعد از جنگ سرد و استقلال جمهوری‌های یوگسلاوی سابق و پیوستگی ترکیه با نتایج امنیت حاصل از این استقلال، منجر به وابستگی امنیتی ترکیه به مجموعه امنیتی بالکان-ترکیه شده است که بوزان و ویور آن را به عنوان مجموعه امنیتی بالکان-ترکیه مشخص نموده‌اند (Buzan & Waeber, 2003, pp. 377-396).

اما متأثر از حوادث پسا جنگ سرد از جمله سقوط صدام و صعود مسئله کردی و در نهایت انقلاب‌های عربی، غیرممکن بود که ترکیه در امور خاورمیانه درگیر نشود. در واقع، با توجه به مرزهای طولانی ترکیه با ایران، عراق و سوریه و اکثریت جمعیت مسلمان در این کشور، اختلافات قابل توجه با گروه‌های جدای طلب کرد و همچنین پیوندهای فرهنگی و تاریخی ترکیه با دولت‌ها و جوامع منطقه، این کشور، در یک فرایند تدریجی به امور و پویش‌های امنیتی خاورمیانه کشیده شده است. به عبارتی، هرچند برای مدتی طولانی، دولت‌های ترکیه سیاستی محتاطانه نسبت به بحران‌های خاورمیانه اتخاذ می‌کردند، توسعه ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، این وضعیت را که ترکیه باید دور از مسائل خاورمیانه بماند تضعیف نموده و در نتیجه منجر به ورود جدی ترکیه به پویش‌های امنیتی مجموعه خاورمیانه شده که انقلاب‌های عربی و بخصوص منازعات داخلی سوریه و عراق این فرایند را تکمیل نموده است. در واقع، بی‌ثباتی سیاسی که در منطقه غالب شده است، جنگ داخلی در سوریه و رشد تهدید دولت اسلامی عراق و شامات در منطقه به ویژه صعود مسئله کردی، همگی باعث برجسته شدن نقش ترکیه به عنوان یک عضو در مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است. در این راستا، این پژوهش با یک بررسی تاریخی ابتدا رابطه ترکیه با مجموعه امنیتی خاورمیانه را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس نقش تحولات عربی از ۲۰۱۱ تاکنون به ویژه منازعات داخلی سوریه و عراق بر بازتعریف وابستگی‌های امنیتی ترکیه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

رویکرد امنیتی ترکیه به خاورمیانه (۱۹۹۰-۱۹۲۳)، هژمونی دیدگاه کمالیستی

بعد از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، ترکیه نوین به عنوان وارث قلمروی سرزمینی امپراتوری عثمانی شناخته می‌شد؛ اما علی‌رغم پایان جنگ جهانی اول و امضاء معاهده آتش‌بس در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ بین نیروهای ترک و متفقین، دو متغیر اصلی باعث صعود ناسیونالیسم ترکی در عصر پسا جنگ جهانی اول شد. نخست معاهده سور در اوت ۱۹۲۰ بود که ترکیه را با شناسایی حق خودمختاری بعضی از اقلیت‌ها بخصوص کردها بر طبق مواد ۶۲، ۶۳ و ۶۴ عملاً به یک کشور کوچک تبدیل می‌نمود، دوم،

اشغال نواحی ترکی از جمله از میر توسط نیروهای یونانی با حمایت متفقین بود که در نتیجه منجر به شکل‌گیری جنگ‌های یونان و ترکیه از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ شد. نتیجه جنگ‌های نیروهای ترک با یونانی‌ها و متفقین، معاهده لوزان^۱ در ۲۴ جولای ۱۹۲۳ بود که مرزهای جدید ترکیه نوین را ترسیم نمود (Lewis, 1967, pp. 240-253). در طول سالهایی که جمهوری ترکیه در آن شکل گرفت (۱۹۳۰-۱۹۲۳)، از آنجایی که ترکیه کشوری فرورفته در جنگ بود، سیاست عدم تعهد در عرصه بین‌المللی را دنبال می‌کرد. در این فرآیند مصطفی کمال آتاتورک مؤسس جمهوری و اولین رئیس‌جمهور ترکیه، دو هدف را در سیاست خارجی دنبال کرد: ایجاد یک دولت قوی که از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ترکیه دفاع کند و ساختن ترکیه در قالب یک دولت-ملت به‌عنوان یک عضو کامل و برابر با جامعه اروپایی کشورهای غربی. در نتیجه، برای جمهوری جوان، پرهیز کردن از هرگونه دخالت در امور خاورمیانه مهم‌ترین اصل بود. در واقع، پیمان ۱۹۳۷ سعدآباد که با حضور ترکیه همراه با ایران، عراق و افغانستان شکل گرفت، بهترین مثال از دوری جستن سیاست خارجی کمالیستی از مسائل خاورمیانه بود؛ زیرا نگرانی اصلی ترکیه، شوری و هدف اصلی آن نزدیکی به غرب بود و این پیمان در این راستا و نه مسائل امنیتی خاورمیانه شکل گرفته بود (Coskun, 2015, pp. 12-13).

همچنین، نخبگان کمالیستی، خاورمیانه را به‌عنوان منطقه عقب‌افتاده و منازعه‌آمیز درک می‌کردند. در این راستا، مصطفی کمال آتاتورک و حکام جدید ایده‌های اسلام محافظه‌کارانه را به خاطر پسرفت‌گرایی آن در منطقه مورد سرزنش قرار داده و به‌طرف مدرنیته که از طرف اروپا ارائه شده بود، حرکت کردند (Crisis Group Europe Report, 2010, p. 1). این فرآیند تا زمان جنگ جهانی دوم ادامه داشت، اما متغیرهای پسا جنگ جهانی دوم یعنی جنگ سرد و دوقطبی شدن نظام بین‌الملل، ترکیه را ناگزیر به ورود به ترتیب‌های امنیتی نمود. با ورود ترکیه به ناتو در ۱۹۵۲، شکاف بین ترکیه و خاورمیانه قوی‌تر شد (Parlar Dal, 2012, p. 247)، شکافی که تا پایان دهه ۱۹۵۰ ادامه داشت. از طرف دیگر، درگیری‌های ترکیه در پویش‌های امنیتی بالکان بخصوص منازعه بر سر قبرس با یونان و مسئله ترک‌ها در بلغارستان، باعث دوری بیشتر ترکیه از امور خاورمیانه و توجه بیشتر به حوزه بالکان شد. در سرتاسر دهه ۱۹۶۰، ترکیه

^۱- Treaty of Lausanne

به تجدید روابط با خاورمیانه دست زد که معطوف به تقویت خودش در ارتباط متقابل با غرب بود. انتظار می‌رفت که این روند منجر به اصلاح اشتباهات گذشته شود (Coskun, 2015, pp. 13-15).

در این راستا، ترکیه برای بی‌اثر کردن چهره مخدوش روابط ترکی-عربی تلاش کرد. برای مثال، در شب جنگ شش‌روزه در ۱۹۶۷، ترکیه در کنار مصر ایستاد و از پیوستن به گروه قدرت‌های بحری که در حال تقاضا برای دوباره باز کردن خلیج آکابا بر روی کشتی‌رانی اسرائیلی بودند، خودداری کرد. همچنین ترکیه در سازمان کنفرانس اسلامی^۱ در رباط در ۱۹۶۹ مشارکت کرد و تبدیل به عضو کامل این سازمان در ۱۹۷۶ شد (Taspinar, 2008, pp. 7-8)، اما این مشارکت چندان در تمایل ترکیه برای ورود به ترتیبات امنیتی خاورمیانه مؤثر نبوده است و همچنان رابطه با غرب و ناتو پیوندهای امنیتی ترکیه را شکل می‌داد و حتی ترکیه درخواست ورود به ترتیبات امنیتی-اقتصادی اروپایی را مطرح کرد. ترکیه در جولای ۱۹۵۹ یک کمیته رسمی را برای مشارکت با «جامعه همکاری اقتصادی اروپایی»^۲ تأسیس و در ۱۲ سپتامبر ۱۹۶۳ به یک توافق‌نامه همکاری با جامعه همکاری اقتصادی اروپایی دست یافت. این توافق‌نامه در دسامبر ۱۹۶۴ به اجرا درآمد. با این وجود، روابط تنش‌آمیز بین ناتو و کشورهای عضو پیمان ورشو باعث اولویت یافتن نگرانی‌های نظامی-سیاسی بر ملاحظات دموکراسی و حقوق بشر در رابطه اروپا با ترکیه شده بود و ناتو و اتحادیه اروپا حاضر نبودند ثبات سیاسی ترکیه را به خاطر موضوعات نرمی همچون دموکراسی به خطر بیندازد (Usul, 2011, p. 73). در نهایت، پایان جنگ سرد، به صورت اساسی محیط امنیتی ترکیه را با تغییر مواجه نمود که در قالب مسائلی همچون ورود جمهوری‌های تازه استقلال یافته ترکی در قفقاز و آسیای میانه در عرصه سیاست بین‌الملل و همچنین صعود ناسیونالیسم کردی ظهور نمود. این مسائل، به صورت اساسی نقش عایق ترکیه را در ارتباط با مجموعه‌های امنیتی به چالش کشید (Buzan & Waver, 2003, p. 393).

پایان جنگ سرد و شکل‌گیری وابستگی‌های امنیتی جدید (۱۹۹۰-۲۰۰۳)

فروپاشی شوروی تأثیرات اساسی بر محیط و وابستگی‌های امنیتی ترکیه داشته است. در مرحله نخست، فروپاشی شوروی عقلانیت شراکت امنیتی ترکی-ایالات متحده را برجید و وابستگی آنکارا به واشنگتن برای امنیت را کاهش داد. در همین زمان، فرصت‌ها و چشم‌اندازهای جدیدی در منطقه‌هایی که قبلاً نادیده

^۱- OIC

^۲- EEC

گرفته شده یا به وسیله سیاست خارجی ترکیه محدود شده بودند بخصوص خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد شد. در همین راستا، ترکیه خواستار به کاربرد انعطاف‌پذیری دیپلماتیک جدید و فضای مانور برای شکل‌دهی به روابط جدید در این مناطق شد. دوم، همراه با پایان جنگ سرد، مکان هندسی تهدیدها و چالش‌ها برای امنیت ملی ترکیه تغییر کرد. در طول جنگ سرد، مهم‌ترین تهدیدات برای امنیت ترکیه از شمال یعنی از اتحاد شوروی منبث می‌شد، اما بعد از جنگ سرد، ترکیه با مجموعه متنوع‌تری از تهدیدها و چالش‌های امنیتی مواجه شد (Larrabee & Nader, 2013, p. 5). از جمله این تهدیدها می‌توان به صعود ناسیونالیسم کردی متأثر از جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ و در نتیجه شکل‌گیری اقلیم کردستان اشاره کرد که باعث فراهم آوردن زمینه‌های افزایش وابستگی امنیتی ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه شد. در همین راستا، ترکیه برای بازدارندگی سوریه بر سر مسئله کردها، وارد یک اتحاد نظامی با اسرائیل در ۱۹۹۶ شد. در ادامه، تنش‌های جدی بین سوریه و ترکیه این دو کشور را در سال ۱۹۹۸ تا آستانه جنگ پیش برد (Arbell, 2014, p. 6). در واقع، ترکیه در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ از نقش عایق بودن خویش فاصله گرفت و به پویش‌های امنیتی خاورمیانه وابستگی بیشتری پیدا کرد. از طرف دیگر، تیره‌تر شدن روابط ترکیه با اروپا در دهه ۱۹۹۰، ترکیه را از ترتیبات امنیتی غرب دور نمود که در فرایند پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا نیز تأثیرگذار بوده است. برداشت عمومی در ترکیه در سرتاسر دهه ۱۹۹۰ این بود که اروپا به صورت ذاتی به علت تفاوت‌های دینی ضد ترکی است. چنین برداشتی، با جنگ ترک‌ها علیه کردها و کمک‌های اتحادیه اروپا به کردها تقویت شد؛ اما در قرن بیست و یکم دو تحول عمده سیاست خارجی ترکیه را به شکل اساسی تحت تأثیر قرارداد. نخست، صعود حزب عدالت و توسعه^۱ به قدرت و شکل‌گیری دیدگاه نعثمانی‌گرایی و گولیسم در سیاست خارجی و دوم، تحولات جدید منطقه‌ای بعد از اشغال عراق که منافع منطقه‌ای ترکیه را متأثر نمود.

شکل‌گیری دیدگاه نعثمانی‌گرایی و گولیسم در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۳-۲۰۱۱)

در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، جنبش اسلام سیاسی ترکیه دچار شکاف شد و گروهی از فعالان اسلام سیاسی راه خویش را از نجم‌الدین اربکان جدا نمودند و حزب عدالت و توسعه را در سال ۲۰۰۱ پایه‌گذاری کردند. حزب عدالت و توسعه خودش را یک حزب «دموکرات محافظه‌کار» می‌نامید و اعلام

^۱- AKP

کرد که از «اتحاد و یکپارچگی جمهوری ترکیه، سکولاریسم، دموکراسی، حکومت قانون و فرایندهای مدنی، آزادی عقیده و برابری فرصت‌ها» به صورت اساسی حمایت می‌کند (Baskan, 2016, p. 37).

سه عامل به تعریف گرایش‌ها و مشخصه‌های نوع‌ثمنانی گرایشی حزب عدالت و توسعه کمک می‌کند. نخست فعال‌گرایی یا خواست برای توجه کردن به میراث اسلامی و عثمانی ترکیه در داخل و در خارج از ترکیه است. نوع‌ثمنانی گرایشی ترکیه را به امپریالیسم گرایشی در خاورمیانه و فراتر از آن دعوت نمی‌کند و همچنین به دنبال ایجاد سیستم قانونی اسلامی در ترکیه مدرن نیست. در عوض، یک دیدگاه میانه‌رو از سکولاریسم در داخل و یک سیاست فعال‌تر در امور خارجی بخصوص یک رویکرد خاص بر میانجی‌گری در اختلاف‌ها را در نظر دارد. در پارادایم نوع‌ثمنانی گرایشی، آنکارا قدرت نرم بیشتری - در ابعاد سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نفوذ فرهنگی - در قلمرو عثمانی سابق از جمله خاورمیانه، شمال آفریقا و بالکان و همچنین در مناطق دیگری که ترکیه منافع ملی و استراتژیک دارد، به کار می‌برد. این رویکرد کلان، سیاست خارجی ترکیه را ملزم به پذیرا شدن میراث قدرت عثمانی و مهم‌تر، تعریف هویت ملی و استراتژیک ترکیه کرد. بعد از آمدن حزب عدالت و توسعه به قدرت در اواخر ۲۰۰۲، سیاست خارجی ترکیه بر دیدگاه احمد داود اغلو به عنوان وزیر امور خارجه که استراتژی «عمق استراتژیک^۱» و «مشکلات صفر با همسایگان^۲» را برگزید، بنا گذاشته شد. استدلال اصلی داود اغلو این بود که ترکیه یک قدرت بزرگ است که به خاطر دل‌مشغولی بیش از حد به غرب، پیوندهای تاریخی و فرهنگی و همچنین روابط دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی با مناطق استراتژیک بلافصلش در خاورمیانه، شمال آفریقا و اوراسیا را نادیده گرفته است. در نتیجه، ترکیه برای قدرتمندتر شدن و ایفای نقش فعال‌تر، باید رویکرد امنیتی که اغلب منجر به روابط تنش‌آمیز با همسایگانش مانند یونان، عراق، سوریه و ایران شده را ترک نماید و سیاست «مشکلات صفر» که یک استراتژی اعتماد آمیز در قالب مشارکت دیپلماتیک با همه کشورهای همسایه ترکیه است را در پیش بگیرد (Taspinar, 2012, p. 128).

از طرف دیگر، گولیسم ترکی جایی است که نوع‌ثمنانی گرایشی و کمالیسم به یک نقطه مشترک می‌رسند. گولیسم یک مانیفست در دیدگاه استراتژیک ترکیه است که در طی سال‌های (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱) بیشتر برای موضوعات کلیدی به کار رفته است. گولیسم جایی است که علی‌رغم تفاوت‌ها میان نوع‌ثمنانی

¹- Depth Strategic

²- Ziro problem with neighbours

گرایی و کمالیسم، به عنوان یک راه سوم در راستای اهداف مشترک دو رویکرد قبلی، جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه را هدایت کرده است. علی‌رغم اهمیت تفاوت‌ها بین کمالیسم و نوعثمانی‌گرایی، هر دو در یک مفهوم قوی از میهن‌پرستی و دست‌یابی به دولت-ملت ترکیه سهمیم هستند. نوعثمانی‌ذهنیت‌های لیبرالی و پراگماتیک بیشتری نسبت به کمالیسم نشان می‌دهد. مفهوم دولت-ملت و دست‌آوردهای جمهوری مدرن نه مورد سؤال قرار گرفته و نه به وسیله نوعثمانی‌گرایی رد شده‌اند. همچنین دیدن ترکیه از منشور خوداتکایی در طی نیمه دوم دهه اول قرن بیست و یکم، یک مخرج مشترک بین نوعثمانی‌گرایی و کمالیسم است. این دیدگاه سوم از سیاست خارجی ترکیه (گولیسم به عنوان مخرج مشترک نوعثمانی‌گرایی و کمالیسم) به نظر می‌رسد برای یکپارچه و واحد نمودن کشور در حول مفهوم عظمت ترکیه و استقلال باشد (Tanspiar, 2012, pp. 131-133).

در این راستا، ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه یک جهت‌گیری خارجی در قبال خاورمیانه را پیگیری کرد که بر روابط دوجانبه تأکید داشت و اغلب مشخصه‌های داخلی رژیم‌ها را نادیده گرفته و بر تقویت روابط اقتصادی تأکید می‌کرد (Kosebalaban, 2011, p. 95). در نتیجه، در طی یک دهه (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱)، آنکارا به یک بازیگر خیلی مهم و فعال در منطقه تبدیل شد. ترکیه با سوریه و ایران و عراق در مسائل مختلف پیوند نزدیکی برقرار کرد و به یک موقعیت رهبری در سازمان کنفرانس اسلامی رسید. همچنین به اتحادیه عرب توجه و با نیروهای سازمان ملل در لبنان همراهی نمود. همچنین به همان میزان که در اختلاف سوریه - اسرائیل میانجیگری نموده، در مسئله هسته‌ای ایران نیز وارد شد (Taspinar, 2012, p. 127). در واقع ترکیه در محیط بعد از جنگ سرد وابستگی‌های امنیتی خویش را بازتعریف نموده که خاورمیانه در این وابستگی امنیتی به دلیل مسائلی همچون بنیادگرایی اسلامی، صعود ناسیونالیسم کردی، منازعه فلسطینی - اسرائیلی، تحولات لبنان، افزایش نفوذ ایران در عراق بعد از صدام و مسئله هسته‌ای ایران، در صدر اولویت امنیتی ترکیه قرار گرفت. همچنین مدل اسلام سیاسی ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه که سعی در گسترش آن در منطقه دارد، یک متغیر مهم در شکل‌گیری پیوندهای امنیتی ترکیه با مجموعه امنیتی خاورمیانه بعد از جنگ سرد و دهه اول قرن بیست و یکم محسوب می‌شود؛ اما علی‌رغم رویکرد فعال ترکیه در خاورمیانه در این دوره، ترکیه به صورت کامل به عضو اصلی مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل نشده بود. در نهایت، بهار عربی و بخصوص منازعات داخلی سوریه و عراق، باعث گذار کامل ترکیه از مجموعه امنیتی بالکان ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است.

بیداری عربی و وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه

تحولات عربی در دو فاز وابستگی‌های امنیتی ترکیه را با مجموعه امنیتی خاورمیانه بازتعریف نموده است. در فاز اول، با وقوع بهار عربی، حزب عدالت و توسعه این تحولات را با توجه به دیدگاه اسلام میانه‌رو خود به‌عنوان یک فرصت برای افزایش قدرت ترکیه در منطقه برداشت نمود. از این چشم‌انداز، روی کار آمدن گروه‌های اسلام‌گرا و میانه‌رو می‌توانست باعث افزایش نفوذ ترکیه در رژیم‌های جایگزین شود. در این راستا ترکیه از گروه‌هایی همچون اخوان المسلمین در مصر و النهضة در تونس حمایت نمود؛ اما در فاز دوم، گسترش منازعه داخلی در سوریه و عراق اولویت‌های امنیتی ترکیه را با توجه به صعود مسئله کردی و همچنین افزایش تهدید بنیادگرایی سنی در مجموعه امنیتی خاورمیانه بازتعریف نمود که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

منازعه داخلی سوریه و وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه

ترکیه در اغلب تاریخش، با توجه به مسائل جنگ سرد و رابطه حزب بعث سوریه با شوروی رابطه‌ای ضعیف با همسایه جنوبی‌اش سوریه داشت (Robbin, 2003, p.99). پایان جنگ سرد و اتحاد نظامی با اسرائیل در ۱۹۹۶ آنکارا را در یک وضعیت تهاجمی تر نسبت به سوریه قرارداد. این رویکرد خصمانه در ۱۹۹۸، با تهدید سوریه به حمله در صورتی که رهبر حزب کارگران کردستان^۱ عبدالله اوجلان را تحویل ندهد، به اوج خود رسید (Phillips, 2012, p. 3)، این روابط تیره با موضع‌گیری سخت حافظ اسد در مسائل دیگر خصمانه‌تر هم شد. از جمله، می‌توان به رشد ادعاها درباره استان ترکی هاتای، تقاضای سهم بیشتر از آب رودخانه فرات که از ترکیه به سمت سوریه در جریان بود و حمایت نظامی سوریه از گروه‌های جدایی‌طلب کردی ترکیه یعنی حزب کارگران کردستان اشاره کرد (Altunicik, 2006, p. 54)؛ اما در نهایت استراتژی واقع‌گرایی حافظ اسد و درک نتایج بحران ۱۹۹۸، حافظ اسد را به سمت اتخاذ مواضع نرم هدایت کرد.

از طرف دیگر، دیدار رئیس‌جمهور ترکیه احمد نجات سزر از سوریه، صعود حزب عدالت و توسعه به قدرت در ترکیه، دیدار بشار اسد از ترکیه و مهم‌تر، عدم توجه ترکیه به فشارهای آمریکا برای پایان دادن به روابطش با دمشق و در نهایت جنگ عراق در ۲۰۰۳، باعث تقویت روابط دوجانبه ترکیه با سوریه شد (Kibaroglu, 2008, pp. 214-215). در ادامه، بشار اسد موضوع حاکمیت ترکیه بر هاتای را در ۲۰۰۵

^۱- PKK

از دستور کار امنیتی خارج کرد و همچنین توافقی بر سر تقسیم منابع آب فرات در ۲۰۰۸ بین دو کشور منعقد شد (Phillips, 2012, p. 3). متغیر تأثیرگذار دیگر در تقویت روابط سوریه - ترکیه، جنگ عراق بود که منافع امنیتی مشترک سوریه - ترکیه را افزایش داد. یکی از نتایج این جنگ، جاه‌طلبی‌های کردی در سطح منطقه‌ای بود. سوریه و ترکیه هر دو مخالف هر نوع تلاش کردهای عراق برای جدا شدن از دولت مرکزی در بغداد بودند. بعلاوه، ترور رفیق حریری و همچنین مسئله احیای حاکمیت لبنان، سوریه را به استثنای ارتباط با ایران در سطح منطقه‌ای منزوی ساخت (Kibaroglu, 2008, pp. 215 - 216). در این میان، آنکارا نقشی کلیدی در بیرون آوردن سوریه از انزوای بین‌المللی و منطقه‌ای ایفا کرد. ترکیه، همچنین یک نقش حیاتی در ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در میانجیگری بین اسرائیل و سوریه برای پیشبرد فرایند صلح ایفا کرد. این مذاکرات سری بر سر ارتفاعات جولان که در یکی از پایتخت‌های اروپایی به صورت محرمانه شکل گرفت، حتی به یک قطعنامه مشترک در اواخر ۲۰۰۸ نیز نزدیک شد، ولی عملیات اسرائیل علیه تأسیسات هسته‌ای سوریه در سال ۲۰۰۷ و همچنین حمله اسرائیل به غزه در ۲۰۰۸، اساس این مذاکرات را بر هم زد (Taspinar, 2012, p. 137). به نظر می‌رسد که اساس و پایه میانجیگری ترکیه در این مذاکرات، استراتژی مشکلات صفر با همسایگان و عمق استراتژیک داود اغلو بوده است. ترکیه بر مبانی استراتژی عمق استراتژیک، محیط امن منطقه‌ای خاورمیانه را برای رشد و تبدیل شدن به قدرت بزرگ ضروری می‌داند (Bagci & Acikalin, 2015, pp. 14-15).

اما گسترش منازعه سوریه در قالب رشد بنیادگرایی سنی و همچنین صعود مسئله کردی در سوریه، پیوندهای امنیتی ترکیه را بیشتر از هر زمان دیگر به پویش‌های امنیتی در خاورمیانه تقویت نمود. به طور کلی، سیاست ترکیه در قبال سوریه در قالب سه فاز نمود پیدا کرد. در روزهای اول شورش در سوریه، ترکیه امیدوار به حفظ روابط رو به رشد خویش با دمشق بود، در صورتی که اصلاحات تقویت و گفتگو بین مخالفین و حکومت اسد صورت گیرد. از مارس تا سپتامبر ۲۰۱۱، ترکیه سعی کرد اسد را برای انجام اصلاحات و اقدامات لازم متقاعد نماید. ولی از آنجایی که اسد قصدی برای انجام اصلاحات معنی‌دار نداشت، سیاست ترکیه به تغییر رژیم تغییر یافت. در نتیجه، ترکیه عناصر گروه مخالف سوریه را تقویت نمود و به آن‌ها اجازه داد که در ترکیه ساکن و جمع شوند. همچنین، ترکیه به صورت دوفاکتو ارتش آزاد سوریه را به رسمیت شناخت و به آن‌ها اجازه بنا نهادن ستاد فرماندهی در جنوب شرقی این کشور را داد (Yilmaz, 2013, pp. 67-68). ترکیه همچنین ادعا می‌کرد که تداوم حمایت از رژیمی که به طور کلی در منطقه به عنوان یک رژیم گستاخ در مقابل خواسته‌های مردمش معرفی شده، می‌تواند به پرستیژ و قدرت نرم

ترکیه ضربه وارد نماید (Sharp & Balanchard, 2012, p. 12)؛ و در نتیجه، رویکرد تقابلی تر اردوغان نسبت به اسد بیشتر شد. در این راستا، او چندین جلسه گروه مخالف سوری و دومین جلسه «دوستان مردم سوریه» را در استانبول در آوریل ۲۰۱۲ میزبانی کرد (Yilmaz, 2013, p. 68) و به صورت غیرمنتظره ترکیه تبدیل به یک بازیگر کلیدی در حمایت از گروه مخالف دولت در سوریه شد. به طور کلی، سه متغیر اصلی در باز تعریف اولویت‌های امنیتی ترکیه نسبت به بحران سوریه نقش ایفا نموده و وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه را در مجموعه امنیتی خاورمیانه باز تعریف نموده است.

بحران سوریه و رقابت منطقه‌ای با ایران

سقوط صدام و خلأ قدرت در عراق، ایران و ترکیه را به شکل جدی به رقیب یکدیگر در صحنه سیاسی عراق تبدیل نمود. این دو کشور با حمایت از گروه‌های سیاسی مختلف در عراق به دنبال دستیابی به نفوذ بیشتر در این کشور بودند (Jenkins, 2012, pp. 13-35)؛ اما با وجود این رقابت، ترکیه علیه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ به نفع ایران رأی داد. مداخله فعال آنکارا در موضوع هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۹ نیز به عنوان یک فاز مثبت در روابط آنکارا - تهران (Ulgen, 2010, p. 1) و در راستای سیاست مشکلات صفر با همسایگان و عمق استراتژیک بود؛ اما وقوع بهار عربی و در ادامه بحران سوریه، منجر به تقابل منطقه‌ای ترکیه با ایران در پویای امنیتی خاورمیانه شد. در واقع، ترکیه و ایران چشم‌اندازهای متفاوتی در مورد تحولات و انتقال قدرت در خاورمیانه داشته‌اند (Aras, 2013, p. 1). از دیدگاه ترکیه، جمهوری اسلامی ایران بعد از سقوط صدام و متأثر از قدرت‌یابی شیعیان در ساختار سیاسی عراق از افزایش قدرت قابل توجهی در حوزه‌های استراتژیک خاورمیانه برخوردار شده است. در واقع، از این دیدگاه، جمهوری اسلامی ایران با اتصال شیعیان عراق به محور سوریه و حزب‌الله در لبنان، روندهای منطقه‌ای را تا حدود زیادی به نفع خویش و به هزینه بازیگران دیگر منطقه‌ای از جمله ترکیه تغییر داده است (Tahiroğlu & Taleblu, 2015, pp. 124-125). در نتیجه، این افزایش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نظم مطلوب ترکیه با محوریت کنش‌گرایی فعال را با چالش مواجه نماید؛ اما علی‌رغم این دیدگاه، برخلاف برداشت دولت‌های سنی عرب که سعی نموده‌اند افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه را امنیتی تلقی نمایند، برداشت ترکیه از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران بیشتر رقابتی بوده است.

بحران سوریه، صعود مسئله کردی و باز تعریف امنیتی ترکیه

هیچ موضوعی به اندازه مسئله کردها وابستگی‌های امنیتی ترکیه را به مسائل بین‌المللی و خاورمیانه پیوند نزده است. مسئله کردها چالشی جدی قبل از شکل‌گیری ترکیه مدرن بوده است. مسئله کردی علاوه

بر خشونت‌های انسانی، هزینه‌های اجتماعی زیای برای ترکیه ایجاد نموده است که از جمله می‌توان به واگرایی‌های اجتماعی و کشتارهای غیرقانونی اشاره کرد. بعلاوه، مسئله کردی به مهم‌ترین مانع برای استحکام دموکراسی و ساخت یک قانون اساسی مدنی در ترکیه تبدیل شده و روابط خارجی ترکیه را نیز با محدودیت‌هایی مواجه کرده است (Keyman & Gumuscu, 2014, p. 101).

همچنین، مسئله کردها یک نگرانی عمده برای دولت حزب عدالت و توسعه از زمان ۲۰۰۲ ایجاد نموده و این موجب شده که حزب عدالت و توسعه به شکل اساسی در قلمروهای مختلف به دنبال حل این مسئله باشد. در این راستا، این حزب باروی آوردن به سیاست‌های سازش به دنبال حل بحران کردی از طریق دادن امتیازهایی همچون آزادی زبان کردی بود؛ اما همچنان که دولت عدالت و توسعه به دنبال حل بحران کردی در تابستان ۲۰۱۱ بود، بهار عربی به مرزهای ترکیه رسید و در قالب بحران شدید سوریه، پیامدهای جدی برای مسئله کردی ترکیه به وجود آورد که با شکست در مذاکرات صلح ترکیه با حزب کارگران کردستان در ۲۰۱۵ برجسته‌تر نیز شده است. عواملی همچون شکست در فرایند گفتگوهای صلح ترکیه با پ.ک.ک، تاکتیک‌های نظامی پ ک ک در حمایت از حزب اتحاد دموکراتیک^۱ در سوریه و جرقه جنگ شهری با نیروهای امنیتی ترکیه به‌عنوان بخشی از تلاش حزب کارگران کردستان برای ایجاد یک واحد خودمختار دوفاکتو در ترکیه که با خسارات زیادی برای دو طرف همراه شد، نگرانی امنیتی ترکیه را در مورد تأثیر بحران سوریه بر مسئله کردی در ترکیه به‌صورت فزاینده‌ای افزایش داده است (International Crisis Group, 2016, p. 15). در واقع، ترکیه اکنون از یک‌طرف در منازعه با حزب دموکراتیک کردستان فرورفته و از طرف دیگر تحولات منطقه‌ای و بخصوص بحران سوریه را از منشور چالش‌های سیاسی داخلی خویش می‌بیند (BBC News, July 20, 2015). همچنین، جدال در گفتگوهای ژنوسه نشان می‌دهد که ترکیه موضوعات منطقه‌ای را با چالش‌های سیاسی داخلی خویش پیوند زده است. در گفتگوهای ژنوسه، نگرانی برجسته ترکیه جلوگیری از شرکت حزب اتحاد دموکراتیک در گفتگوها بود.

به‌طور کلی می‌توان استدلال کرد که بخش عمده‌ای از سیاست خارجی ترکیه بر اساس ملاحظات و ترس‌های سیاست داخلی شکل گرفته است. برای مثال در مرحله اولیه بحران سوریه، هدف نخست ترکیه سقوط رژیم اسد بود؛ امروزه، جلوگیری از رهبری کردهای سوریه به‌وسیله حزب اتحاد دموکراتیک که

^۱ - PYD

می‌تواند منجر به دست‌یابی کردهای سوریه به یک منطقه خودمختار در مرزهای جنوبی ترکیه و شمال سوریه شود، از اهداف حیاتی ترکیه است. بخصوص، اینکه این خودمختاری به‌وسیله قدرت‌های بین‌المللی به رسمیت و موردحمایت واقع شود. این محاسبات منجر به سماجت ترکیه در این موضوع شد که حزب اتحاد دموکراتیک نباید اجازه کنترل بر کریدور شمالی در سوریه که نزدیک مرز ترکیه است را داشته باشد؛ زیرا این کنترل می‌تواند منجر به مرتبط کردن حزب اتحاد دموکراتیک به کردهای تحت کنترل ترکیه شود (Schmidinger, February 23, 2016). در این راستا، آنکارا از سال ۲۰۱۱ تلاش کرده که چندین تاکتیک را برای نگه‌داشتن تهدید حزب اتحاد دموکراتیک و واحدهای حفاظت مردمی در سوریه در پیش گیرد. در آغاز، ترکیه تلاش کرد که با شریک کردی عمده‌اش در عراق یعنی حزب دموکراتیک کردستان عراق، حزب اتحاد دموکراتیک^۱ را که با اتحادیه میهنی کردستان^۲ هم‌پیمان بود، کنترل نماید. از طرف دیگر، ترکیه سعی نمود که با حمایت از گروه‌های جهادی مانند احرار الشام و در بعضی زمان‌ها جبهه النصره و همچنین جنگجویان ترکن شامل بریگاد مراد سلطان، جاه‌طلبی‌های کردی در سوریه را محدود نماید (Salih, 2015, p. 5). به‌طور کلی، بهار عربی باعث صعود مسئله کردی در وابستگی‌های امنیتی ترکیه در منطقه و در نتیجه اختلال در سیاست مشکلات صفر با همسایگان و بخصوص با سوریه شد. در نتیجه، به نظر می‌رسد که امروزه مهم‌ترین نگرانی امنیتی ترکیه در مجموعه امنیتی خاورمیانه مسئله کردی است که بر روند سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات منطقه‌ای به شکل اساسی تأثیرگذار بوده است.

گسترش بنیادگرایی و تهدیدات امنیتی جدید فراروی ترکیه

هرچند مهم‌ترین هدف استراتژیک ترکیه در تحولات سوریه کنترل خیزش کردی و بخصوص حزب اتحاد دموکراتیک سوریه بوده است، اما نفوذ بنیادگرایی اسلامی در ترکیه متأثر از سیاست‌های پذیرش مهاجرین در روزهای اول شورش سوریه، به یک معضل امنیتی برای ترکیه تبدیل شده است. با توجه به آمار، بیش از ۲٫۵ میلیون نفر از سوری‌ها به ترکیه سفر کرده‌اند (U.N. High Commissioner for Refugees, June 2016) که زمینه شکل‌گیری حملات انتحاری و بی‌ثباتی‌های امنیتی در ترکیه را افزایش داده است. هرچند نمی‌توان گسترش بنیادگرایی در ترکیه را به مهاجرین نسبت داد، ولی می‌توان استدلال

^۱- KDP

^۲- PUK

کرد که گسترش بنیادگرایی سنی در سوریه، به یکی از چالش‌های امنیتی ترکیه تبدیل شده است که می‌تواند با گسترش حوزه جغرافیایی آن در سطح منطقه، امنیت سیاسی ترکیه را با چالش مواجه نماید. با این وجود، روابط ترکیه با دولت اسلامی دوپهلوی بوده است. در عین حالی که ترکیه برای بازداشتن تهدید دولت اسلامی فراتر از مرزهای سوریه و همچنین بازداشتن نیروهای افراطی در خاک ترکیه تلاش می‌کند، اما دولت ترکیه همچنین با حمایت پنهانی از این گروه‌ها هدف تغییر رژیم در دمشق را دنبال نموده است. ترکیه در زمان‌هایی به اجازه دادن به مبارزان افراطی برای عبور از خاک ترکیه برای پیوستن به اپوزیسیون دولت در سوریه و همچنین انتقال نفت از چاه‌های تحت کنترل دولت اسلامی برای فروش در ترکیه متهم شده است. دولت ترکیه این اظهارات را انکار نموده، اما از اجازه دادن به نیروی هوایی ایالات متحده برای شروع عملیات علیه دولت اسلامی از پایگاه‌های آمریکایی در اینجریلیک در ترکیه، خودتري نمود (Salih, 2015, pp. 5-6). ترکیه در ابتدا به ائتلاف به رهبری ایالات متحده علیه داعش پیوست، اما در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴ بعد از فشار ایالات متحده، بیان نمود که ترکیه حمایت‌های لازم برای عملیات ضد داعش را فراهم خواهد نمود. حمایت می‌تواند نظامی و یا سیاسی باشد؛ اما در ادامه، احمد داود اغلو در ارتباط با سودمندی عملیات نظامی بیان کرد: از عملیات نمی‌توان صلح پایداری و ثبات در منطقه را انتظار داشت و فقط می‌تواند مشکلات جدیدی را بیاورد (Defense News, 24 September, 2014). در نهایت می‌توان استدلال کرد که گفتمان اسلام سلفی‌گرایی گروه‌های تروریستی با اسلام میانه‌رو ترکی که از آن به عنوان پل اسلام و دموکراسی یاد می‌کنند (از دیدگاه تحلیل گران غربی)، نه تنها سازش ندارد، بلکه در بلندمدت می‌تواند مدل اسلام سیاسی و حتی ثبات سیاسی ترکیه را با چالش مواجه نماید.

منازعه داخلی عراق و وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه

روابط ترکیه و عراق تا قبل از کودتای ۱۹۵۸ در عراق به صورت قابل توجهی دوستانه بود. اگرچه شناسایی اسرائیل به وسیله ترکیه در دیدگاه اغلب دولت‌های عرب حرکتی منفی تلقی می‌شد، این موضوع نتوانست به عنوان یک سد، مانع همکاری عراق و ترکیه در چهارچوب پیمان بغداد شود؛ اما به هر حال، به دنبال سقوط پادشاهی در عراق در سال ۱۹۵۸ روابط عراق با بلوک رهبری شده به وسیله ایالات متحده به سردی گرایید. این رخداد همچنین تأثیر منفی بر روابط ترکیه-عراق در طول جنگ سرد داشت (Alam, 1994, pp. 104-123). با این وجود، دو تحول ویژه به صورت اساسی ماهیت روابط ترکیه با عراق را در طول نخستین دهه بعد از جنگ سرد تحت تأثیر قرارداد: نخست، فروپاشی اتحاد شوروی و دیگری قرار گرفتن ترکیه در ائتلاف به رهبری آمریکا برای اخراج عراق از کویت. هردوی این تحولات توانایی‌های ترکیه را در مقابل عراق افزایش داد؛ اما علی‌رغم اینکه عراق به عنوان یک بازیگر کلان دیگر به عنوان یک

تهدید امنیتی برای ترکیه محسوب نمی‌شد، ترکیه به‌طور فزاینده‌ای در معرض چالش‌های نامتعارفی که از تحولات داخلی این کشور ناشی می‌شد، قرار گرفت. در این راستا، تحولات سیاسی در شمال عراق منجر به توجه جامعه بین‌المللی به وضعیت کردهای منطقه شد که با توجه به جمعیت قابل توجه کردها در ترکیه، این کشور نیز از انتقادات مصون نماند و حتی این وضعیت بر شرایط ورود ترکیه به اتحادیه اروپا تأثیرگذار بود (Kibaroglu, 2008, pp. 178-179).

در این راستا، ترکیه برای مدیریت تحولات عراق و کاهش تهدیدات ناشی از آن برای امنیت خود، سه هدف و استراتژی عمده را در طول دهه ۱۹۹۰ دنبال می‌کرد. نخست، علی‌رغم مشخصه اقتدارگرایی و سرکوب‌گری رژیم صدام، دفاع از تمامیت ارضی عراق به‌عنوان هدف نخست ترکیه در نظر گرفته شد (Barkey, 2000, pp. 110-126). ترکیه امیدوار بود که تحریم‌ها به‌زودی از عراق برداشته شود و روابط دوجانبه سودآور ترکیه-عراق دوباره برقرار گردد. دوم، ترکیه به‌صورت فزاینده‌ای نگران وضعیت سیاسی گروه‌های کردی عراق بود. ترکیه از این مسئله که ایجاد منطقه پرواز ممنوع می‌تواند وضعیت سیاسی کردها را به شکل قابل توجهی تقویت کند، نگران بود. در واقع، آنکارا از این مسئله نگران شده بود که هرگونه دستاورد سیاسی کردهای عراق به هزینه بغداد، می‌تواند احتمالاً بر جاه‌طلبی‌ها و استراتژی‌های کردهای ترکیه تأثیر بگذارد (Corvett, 2003, p. 36). سوم، ترکیه به تدریج جامعه ترکمن عراقی را به‌عنوان یک منبع محتمل که می‌تواند خیزش کردی را موازنه کند، تلقی کرده (Oguzlu, 2002, pp. 139-148) و از آن حمایت می‌نمود. در این میان، یک‌جانبه‌گرایی امریکا در نظام بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق و تغییر رژیم در این کشور مهم‌ترین رویدادی بود که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردها در میان بازیگران منطقه‌ای منجر شد و محیط امنیتی جدیدی را فراروی ترکیه به وجود آورد، طوری که این کشور ملزم به بازتعریف اولویت‌های امنیتی خویش در محیط استراتژیک جدید شد. به‌طور کلی، این محیط استراتژیک جدید، چندین محور اصلی را شامل می‌شد، از جمله تأثیر این محیط بر روابط ترکیه با آمریکا، روابط با بغداد و دولت منطقه‌ای کردستان و همچنین رقابت‌های منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران که وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه در عراق را بازتعریف می‌نمود. در واقع، اشغال عراق پویایی‌های توازن سیاست قدرت در خاورمیانه را به‌صورت عمده به سمت افزایش نفوذ نسبی ایران و به هزینه بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه تغییر داد. این مسئله با فعالیت‌های هسته‌ای ایران که می‌توانست نگرانی ترکیه نسبت به ایران را دوچندان نماید، همراه شد. همچنین، عدم حضور جدی ناتو و عدم همراهی ترکیه با آمریکا در مسائل عراق، روابط ترکیه با ناتو و بخصوص ایالات متحده را وارد مرحله

جدیدی نمود. در این راستا ترکیه برای مدیریت تحولات عراق سعی نمود که ابتدا، از یکپارچگی عراق در مقابل استقلال طلبی کردهای شمال حمایت و در مرحله بعد با حمایت از احزاب و گروه‌های سکولار، سنی و واگرا با جمهوری اسلامی، حضور جدی ایران در صحنه عراق را موازنه نماید. اوج وابستگی امنیتی ترکیه به تحولات عراق، گسترش فرقه‌گرایی و منازعات داخلی سرریز شده از سوریه به عراق بود که اولویت‌های امنیتی جدید عراق را مشخص می‌نمود. همانند سوریه، اولویت‌های امنیتی ترکیه در عراق را در عصر پسا منازعه می‌توان در سه چهارچوب، رقابت منطقه‌ای با ایران، مسئله کردی و خطر بنیادگرایی سنی مورد بررسی قرارداد. در سطح اول، ترکیه مانعی بر سر راه سیاست‌های ایران در عراق محسوب می‌شود و آنکارا هیچ‌گاه تمایل نداشته که عراق تبدیل به یک دولت وابسته به ایران شود. در این راستا، رقابت سیاسی بین ایران و ترکیه در عراق بعد از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱ تشدید شده است. دو کشور از بلوک‌های سیاسی مخالف در طول انتخابات مجلسی عراق حمایت نمودند. ایران از احزاب شیعه و ترکیه از احزاب سکولار و ائتلاف عراقی پشتیبانی نمود (Larrabee & Nader, 2013, pp. 12-13).

به طور کلی نقش آفرینی ترکیه در عراق پس از بهار عربی نمود پررنگ‌تری یافته است و ترکیه با سیاست‌های مختلفی چون حمایت از ایجاد ارتش آزاد در عراق و معارضانی چون طارق الهاشمی و حتی روابط ویژه با اقلیم کردستان عراق به دنبال تأثیرگذاری بر این کشور و مهار نفوذ ایران بوده است (Niakoe, 2013, p. 107).

درواقع، استراتژی ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت برتر در سطح خاور میانه، موازنه حضور ایران در عراق را ایجاب می‌نمود. در بعد دوم، روابط ترکیه با دولت منطقه‌ای کردستان در عصر پسا صدام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در ابتدا، ترکیه سعی نمود که با گسترش پیوندهای اقتصادی، زمینه همکاری‌های سیاسی با دولت منطقه‌ای را فراهم نماید. در این راستا، علی‌رغم مخالفت بعضی از نیروهای اجتماعی و بخش‌های امنیتی در ترکیه، آنکارا یک چارچوب سیاست خارجه چندجانبه برای کمک به توسعه اقتصادی و ثبات در منطقه کردستان عراق را در پیش گرفت. نخستین نمایندگی دولت ترکیه در سال ۲۰۰۸ برای گفتگو استراتژیک رسمی با دولت منطقه‌ای کردستان از اربیل دیدن کرد. بعد از آن، در اکتبر ۲۰۰۹ داود احمد اغلو وزیر امور خارجه ترکیه به اربیل پایتخت دولت منطقه‌ای سفر کرد و این مهم‌ترین حرکت بعد از تأسیس دولت منطقه‌ای برای عادی‌سازی روابط سیاسی بود (Fidan, 2016, p. 119). در سال ۲۰۱۰، تقریباً ۸۰ درصد فروش کالا در دولت منطقه‌ای ساخت ترکیه بوده و همچنین در حدود ۱۲۰۰ کمپانی در شمال عراق فعالیت داشته‌اند (اغلب در ساخت‌وساز، اما همچنین در اکتشاف نفت) (Larrabee, 2010, p.56). در نتیجه، آینده دولت منطقه‌ای اقلیم کردستان، بخصوص آینده اقتصادی‌اش

به صورت قابل توجهی به روابط با آنکارا وابسته شده است. اگرچه دولت اقلیم کردستان از نظر منابع انرژی غنی است، اما نیاز به استخراج نفت و انتقال آن به بازارهای غرب دارد. در نتیجه خطوط لوله نفت از شمال عراق به بنادر مدیترانه‌ای ترکیه مقرون به صرفه‌ترین شیوه تحویل نفت عراق به بازارهای اروپایی است؛ بنابراین هر دو طرف انگیزه‌های قدرتمندی برای مصالحه سیاسی داشته‌اند.

از طرف دیگر، تصمیم دولت اردوغان در سال ۲۰۱۲ برای وارد کردن نفت خام به صورت مستقیم از دولت منطقه‌ای و علی‌رغم اعتراض دولت مرکزی در بغداد، باید برخلاف رویه‌های گذشته ترکیه در نظر گرفته شود. در واقع این تصمیم یک تغییر رویکرد قابل توجه از سیاست سابق ترکیه بود که در آن جلوگیری از دستیابی مستقیم دولت منطقه‌ای بر منابع انرژی در عراق اولوی اصلی در راستای تضعیف دولت منطقه‌ای به حساب می‌آمد (Yinanc, July 31, 2012). در همین راستا، در مارس ۲۰۱۳، دولت منطقه‌ای یک توافق برجسته و تاریخی با ترکیه را برای فراهم نمودن گاز و نفت برای آنکارا بدون تصویب بغداد امضاء کرد. اگرچه جزئیات این توافق انتشار نیافت، گفته شده که دولت کردستان می‌تواند به ترکیه امتیازهای قابل توجهی از جمله اکتشاف نفت و گاز در شمال عراق و همچنین نرخ‌های ترجیحی برای صدور انرژی اعطاء کند (Ersoy & Nicholson, April 17, 2013). در نهایت، به نظر می‌رسد که یکی از اهداف استراتژیک ترکیه در تجدید روابط با دولت منطقه‌ای به خصوص با حزب دموکراتیک کردستان، معامله بر سر بحران کردی در سوریه بوده است و ترکیه به دنبال این هدف بوده که با تقویت روابط با بارزانی، نفوذ نیروهای طالبانی که گرایش بیشتری به ایران داشته و از نفوذ قابل توجهی در اتحاد حزب دموکراتیک برخوردارند را موازنه نماید؛ اما با وجود بهبود روابط با دولت منطقه‌ای، همه‌پرسی در کردستان عراق در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷، باعث تشدید روابط تنش‌آمیز ترکیه و دولت منطقه‌ای کردستان شد. از دیدگاه ترکیه همه‌پرسی در عراق می‌تواند به صورت اساسی انسجام هویتی - سیاسی ترکیه را با چالش مواجه نماید و در نتیجه وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه در عراق را ترسیم نموده است.

در بعد سوم، گسترش بنیادگرایی سنی در عراق در قالب گسترش دولت اسلامی نیز اولویت‌های امنیتی ترکیه در عراق را متأثر نموده است. به طور کلی، هرچند قدرت‌یابی شیعیان و نفوذ ایران بعد از سال ۲۰۰۳ مطلوب اهداف منطقه‌ای ترکیه نبوده است، ولی از یک چشم‌انداز ترکی، گسترش بنیادگرایی سنی نیز می‌تواند به صورت اساسی ثبات سیاسی ترکیه را با چالش مواجه نماید و در نتیجه مطلوب ترکیه نیست. در نتیجه، پوشش‌های جدید در عراق رهبران حزب عدالت و توسعه را به این نتیجه رسانیده که روی کار آمدن سنی‌های میانه‌رو می‌تواند تا حدود زیادی منافع امنیتی ترکیه در عراق را تأمین نماید. در همین راستا،

ترکیه همواره از نیروهای طرفدار اسامه نجیفی برای موازنه گروه‌های افراطی سنی و همچنین طرفدار ایران در عراق حمایت نموده است.

بحران‌های منطقه‌ای جدید و چارچوب جدید روابط ترکیه با دولت‌های عربی و غرب

به‌طور کلی، بحران‌های سوریه و عراق باعث بازتعریف روابط امنیتی ترکیه با دو مجموعه از بازیگران درگیر در پویش‌ها، یعنی دولت‌های عرب خلیج فارس و همچنین غرب و به‌ویژه آمریکا شده است. در ارتباط با بازیگران دسته اول، به نظر می‌رسد که محیط استراتژیک جدید در سوریه و عراق باعث نزدیکی ترکیه با دولت‌های عربی خلیج فارس خواهد شد. در واقع، روبرو شدن با خیزش ایران در سال‌های اخیر عربستان سعودی و متحدین اش را نیازمند به یک متحد قابل اتکا برای موازنه منطقه‌ای ایران نموده و به نظر می‌رسد که ترکیه با توجه به نقش فعالش در دهه اول قرن بیست و یکم و رقابت منطقه‌ای با ایران گزینه مناسبی برای این اتحاد باشد. در این راستا، تحولات منطقه‌ای از ۲۰۱۱ به بعد در سوریه، لبنان و عراق، نقش اساسی در نزدیکی اهداف منطقه‌ای ترکیه با این بازیگران ایفا نمود. مهم‌ترین هسته همکاری ترکیه با دولت‌های عرب خلیج فارس در مقابل ایران، حمایت‌های سیاسی، مالی، لجستیکی و دیپلماتیکی از اپوزیسیون بشار اسد بوده است؛ اما علی‌رغم این همکاری، با مطرح شدن هلال اخوان المسلمین توسط پادشاه اردن، ترکیه خودش به بخشی از این چالش امنیتی برای دولت‌های عربی خلیج فارس به‌استثنای قطر که خودش نیز از حامیان اخوان بود، تبدیل شد. از طرف دیگر، متعاقب کودتای نظامی در مصر، ترکیه و قطر به‌صورت فزاینده‌ای در منطقه از دولت‌های خلیج فارس جدا شده و به هم نزدیک شدند. با این وجود، رشد دولت اسلامی در عراق و سوریه و همچنین تحولات یمن زمینه نزدیکی ترکیه و قطر را با دولت‌های دیگر عرب خلیج فارس فراهم نمود (Baskan, 2016, pp. 140-141). هرچند نتوانست آن‌ها را در یک اتحاد واقعی وارد نماید و بیشتر بر مبنای همکاری تاکتیکی بود. در نهایت، چشم‌اندازهای منطقه‌ای نشان می‌دهد که علی‌رغم هدف مشترک ترکیه و دولت‌های خلیج فارس در موازنه ایران، همچنان عنصر رقابت بر این روابط سایه افکند. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که تحولات کردستان عراق تا حدودی به نزدیکی دیدگاه‌های ترکیه-ایران در مسائل عراق کمک نموده است.

بعد دیگر وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه با توجه به حضور گسترده روسیه در خاورمیانه، به چهارچوب جدید روابط ترکی-غربی تعلق دارد، جایی که پویش‌های امنیتی جدید اولویت‌ها در سیاست خارجی ترکیه را مشخص نموده است. یکی از مهم‌ترین این تحولات، تنش در روابط ترکی-روسی بعد از ساقط نمودن یک هواپیمای جت روسی توسط نیروهای پدافند ترکیه در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵ است (Hurriyet Daily News, November 24, 2015). در واکنش به این اقدام ترکیه، روسیه حضور نظامی

خودش در سوریه را با توسعه دادن سیستم موشکی ضد هواپیمایی اس ۴۰۰ در نزدیکی مرزهای ترکیه گسترش داد (Wilgenburg, February 17, 2016). بعلاوه روسیه کردهای سوری را که وابسته به حزب اتحاد دموکراتیک بودند مورد حمایت و به دنبال تقویت موضع خصمانه‌تر آن‌ها نسبت به ترکیه بود (Micaleff, February 21, 2016)؛ اما در نهایت در روابط ترکیه-روسیه با برگزاری نشست آستانه ۷ تا حدود قابل توجهی تنش‌زدایی صورت گرفت و موجب نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور در مورد بحران سوریه شد.

اما بعد دیگر بحران سوریه برای سیاست خارجی ترکیه، بازتعریف روابط امنیتی ترکیه با غرب بخصوص با ایالات متحده است. روابط ایالات متحده با کردهای سوریه بخصوص در نبرد کوبانی که با پشتیبانی هوایی واشنگتن منجر به آزاد شدن کوبانی از محاصره داعش شد، معادله روابط ترکیه-آمریکا را برای ترکیه پیچیده‌تر نموده است. تحت حمایت ایالات متحده، نیروهای دموکراتیک کردی که ستون فقراتش به وسیله واحدهای محافظت مردمی^۱ شاخه نظامی حزب اتحاد دموکراتیک تشکیل شده از غرب رودخانه فرات عبور کردند، جایی که ترکیه قبلاً بیان کرده بود که می‌تواند مداخله نظامی ترکیه را به منظور جلوگیری از اتحاد کانتون‌ها توسط واحدهای محافظت مردمی به همراه داشته باشد (Balanche, January 5, 2016).

همچنین، متأثر از تقابل با روسیه و حمایت محدود آمریکا از ترکیه در مقابل روسیه، ترکیه به دنبال تقسیم کردن غرب به دو بخش تشکیل‌دهنده بود: اروپا و ایالات متحده. اتحادیه اروپا احتمالاً نسبت به آمریکا در مورد مسائلی همچون حقوق بشر و مسئله پناهندگان بیشتر با ترکیه منافع مشترک دارد و همچنین در بعد حملات تروریستی گروه‌های افراطی همانند ترکیه بیشتر در معرض خطر است؛ اما علی‌رغم این همپوشانی منافع، پیشرفت واقعی در گفتگوهای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا هنوز وجود ندارد. در واقع، همکاری ترکیه و اتحادیه اروپا در بعد مسئله پناهندگان و فعالیت‌های تروریستی بیشتر فنی است تا اینکه سیاسی باشد و در نتیجه مخالفت‌های سیاسی جدی درون اتحادیه اروپا برای حضور ترکیه در این اتحادیه همچنان باقی است (Al Jazeera, March 19, 2016). از طرف دیگر، تقابل با روسیه در سوریه یادآوری کننده ارزش پیوندهای ترکیه با غرب و عضویتش در ناتو است. علی‌رغم ناامیدی عمیق ترکیه از خودداری ناتو و ایالات متحده برای درگیری بیشتری در سوریه، تقابل ترکیه با روسیه به میزان زیادی متأثر از سیاست‌های

^۱- YPG

ایالات متحده در قبال بحران سوریه برای توازن حضور روسیه در سوریه است. علی‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا در شورای امنیت علیه دولت سوریه و همچنین حملات هوایی علیه داعش در کوبانی و حتی حملات به مواضع دولت سوریه، آمریکا به‌طور خیلی جدی در بحران سوریه درگیر نشده است. این عدم درگیری جدی، توازن نظامی را به نفع روسیه و ایران در تقابل با ترکیه تغییر داد. همچنین، ایالات متحده به‌صورت دائم ترکیه را ملزم نموده که اقداماتی انجام ندهد که منجر به گسترش منازعه ترکیه با روسیه و خطرات ناشی از محاسبات اشتباه شود (Hurriyet Daily News, February 16, 2016). در نتیجه این اقدامات منجر به یک فاصله نسبی ترکیه از چارچوب اقداماتی جمعی ناتو و در پیش گرفتن یک ابتکار عمل مستقل در طول بحران سوریه و عراق شده است. در رابطه با عراق نیز، به نظر می‌رسد که همچنان موضوعاتی مانند فروش نفت دولت منطقه‌ای از اختلاف نظرهای ترکیه و ایالات متحده بوده که بر روابط امنیتی این دو کشور سایه افکنده است. البته همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان خود بر پیچیدگی تحولات و روابط کشورهای منطقه‌ای افزوده و موجب بازتعریف دغدغه‌ها و ملاحظات امنیتی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

ترکیه مدرن بعد از شکل‌گیری در سال ۱۹۲۳ با این احساس که دوری از مسائل خاورمیانه می‌تواند به افزایش قدرت ملی این کشور و در نتیجه به دست آوردن یک نقش همپای جامعه اروپایی منجر شود، سیاست دوری از مسائل امنیتی خاورمیانه و گرایش به غرب را برگزید. بعد از جنگ جهانی دوم نیز، ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان یک متغیر اساسی گرایش ترکیه به غرب را تقویت نمود. در واقع، ادعاهای مدیران شوروی منجر به تعریف تهدیدها از ناحیه شوروی و ملزم نمودن ترکیه به ورود به ترتیبات دسته‌جمعی امنیتی غرب (ناتو) در ۱۹۵۲ شد. اقدامات امنیتی ترکیه در خاورمیانه در این دوره در راستای همراهی با منافع غرب در خاورمیانه بود و در ترتیبات امنیتی سعدآباد و سنتو نمود پیدا می‌کرد. هرچند ترکیه در دهه ۱۹۶۰ در یک چرخش نسبی به امور خاورمیانه توجه کرد، ولی این چرخش مقطعی بوده و همچنان ترتیبات امنیتی با غرب منافع امنیتی ترکیه را تأمین می‌کرد. از طرف دیگر، مسائل امنیتی در بالکان از جمله مسئله قبرس و اختلاف با یونان و مسئله ترک‌ها در بلغارستان وابستگی و پیوندهای امنیتی ترکیه را شکل می‌داد که طبق مدل نظری بوزان و ویور در پویش‌های مجموعه امنیتی بالکان - ترکیه قابل بررسی بود؛ اما پایان جنگ سرد منجر به بازتعریف اولویت‌های امنیتی ترکیه شد به صورتی که نقش عایق ترکیه در مجموعه‌های امنیتی مجاور خویش را به چالش می‌کشید. در این راستا، دیگر شوروی به‌عنوان یک تهدید محوری وابستگی‌های امنیتی ترکیه را مشخص نمی‌کرد و ظهور بازیگران جدید به‌ویژه جمهوری‌های ترکی در آسیای مرکزی و قفقاز و تحولات پسا جنگ سرد در خاورمیانه محیط امنیتی

جدیدی را برای ترکیه ترسیم و مشخص نمود. در خاورمیانه، مسئله کردی و مشاجرات آبی (دجله و فرات) با سوریه و عراق در صدر اولویت‌های امنیتی ترکیه بود و همچنین اشغال کویت توسط عراق و تحولات پس از آن که منجر به آزادی عمل بیشتر کردهای شمال عراق شد، بر وابستگی‌های امنیتی ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰ افزود. اتحاد نظامی ترکیه با اسرائیل در ۱۹۹۶، یکی از نمودهای شکل‌گیری وابستگی امنیتی ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰ بوده است.

در دهه اول قرن بیست و یکم، دو تحول عمده وابستگی امنیتی ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه را افزایش داد. نخست، روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه با رویکرد نعثمانی‌گرایی در قالب استراتژی‌های «مشکلات صفر با همسایگان» و «عمق استراتژیک» و سپس گولیسم بود که باعث صعود خاورمیانه در وابستگی‌های امنیتی جدید ترکیه شد. در این راستا، خاورمیانه برای تبدیل شدن ترکیه به یک قدرت بزرگ، از اهمیت زیادی برخوردار شد که در کنش‌گرایی فعال سیاسی-اقتصادی ترکیه در مجموعه امنیتی خاورمیانه نمود پیدا می‌کرد. میانجیگری برای صلح سوریه و اسرائیل، میانجیگری در پرونده هسته‌ای ایران و افزایش نقش ترکیه در سازمان همکاری اسلامی، از مشخصه‌های این کنش‌گرایی فعال در عرصه مجموعه امنیتی خاورمیانه است. دومین تحول، سقوط عراق متأثر از یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در نظام بین‌الملل و متعاقباً در خاورمیانه است که توازن منطقه‌ای را به شکل قابل توجهی به نفع جمهوری اسلامی ایران و به هزینه رقبای منطقه‌ای‌اش به هم زد. در این چهارچوب جدید، ترکیه با دو پیامد مهم امنیتی مواجه شد. نخست، افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق متأثر از قدرت‌یابی شیعیان بود که حساسیت‌های ترکیه را نسبت به این نفوذ افزایش داد و در نتیجه ترکیه سعی کرد که با حمایت از گروه‌های رقیب شیعیان، از جمله گروه‌های سکولار و سنی، حضور ایران را در عراق موازنه نماید؛ اما دومین پیامد، تغییر ژئوپلیتیک عراق بود که آزادی عمل قابل توجهی به کردها در چهارچوب فدرالیسم داده بود. در این راستا، ترکیه همواره سعی نمود که با حمایت از دولت مرکزی در بغداد، استقلال‌طلبی کردها را موازنه نماید. در واقع، ترکیه استقلال‌طلبی کردها را با توجه به جمعیت کرد قابل توجه در ترکیه از منظر امنیت و ثبات سیاسی خویش می‌دید. در نهایت، بهار عربی و در ادامه منازعات داخلی سوریه و عراق به شکل اساسی باعث گذار ترکیه از مجموعه امنیتی بالکان-ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است که این گذار در دو مرحله شکل گرفته است. در مرحله نخست، بهار عربی نوید گذار از نظام‌های سیاسی استبدادی به نظام‌های سیاسی دموکراتیک را در این کشورها می‌داد. در نتیجه، ترکیه با حمایت از گروه‌هایی همچون اخوان المسلمین، سعی در افزایش نفوذ سیاسی خویش در عصر پسا انقلاب در مجموعه امنیتی خاورمیانه

داشت؛ اما در مرحله دوم، با اوج‌گیری منازعه داخلی در سوریه و سپس سرایت این منازعه به عراق، اولویت‌ها و وابستگی‌های امنیتی ترکیه در مجموعه امنیتی خاورمیانه تغییر پیدا کرد. به صورت کلی، این تغییر اولویت‌ها و وابستگی‌های امنیتی در چندین بعد قابل بررسی است. در بعد نخست، چشم‌اندازهای متفاوت ترکیه - ایرانی از بهار عربی و همچنین رقابت‌های ایران و ترکیه در عراق بعد از خروج نیروهای آمریکایی، موجب شکل‌گیری رقابت و تقابل فزاینده ترکیه با ایران در کانون‌های بحرانی منطقه‌ای بخصوص در سوریه و عراق پس از گسترش منازعه شده است. از این دیدگاه، ترکیه افزایش نقش منطقه‌ای خویش و کاهش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را در گرو سقوط بشار اسد در سوریه و کاهش نقش شیعیان و گروه‌های طرفدار ایران در معادلات سیاسی عراق می‌دید. در نتیجه، برای رسیدن به این هدف استراتژیک تلاش نموده است. در بعد دوم که می‌تواند مهم‌ترین بعد امنیتی ترکیه نیز باشد، ترکیه منازعات سوریه و عراق را از چشم‌انداز مسئله‌کردی می‌بیند، مسئله‌ای که در صورتی که خودمختاری کردهای سوریه و استقلال کردهای عراق می‌تواند ثبات سیاسی و انسجام ملی ترکیه را با چالش مواجه نماید، در نتیجه راهبرد امنیتی خویش را بر مبنای جلوگیری از این فرایند قرار داده است. در بعد سوم، منازعات داخلی سوریه و عراق می‌تواند با گسترش بنیادگرایی سنی، ثبات سیاسی ترکیه را با خطر مواجه نماید که از شواهد آن می‌توان به اوج‌گیری حملات انتحاری در ترکیه بعد از بحران مهاجرین اشاره کرد.

در بعد الگوهای دوستی و دشمنی، شکل‌گیری پویش‌های امنیتی جدید تأثیر عمده‌ای بر روابط و سیاست خارجی ترکیه در مجموعه امنیتی خاورمیانه داشته است که علاوه بر روابط با جمهوری اسلامی ایران، روابط با دولت‌های عرب خلیج فارس و همچنین غرب به ویژه ایالات متحده را شامل می‌شود. در این راستا، پویش‌های امنیتی جدید فرصت قابل توجهی برای اتحاد دولت‌های عرب خلیج فارس با ترکیه در راستای موازنه نفوذ منطقه‌ای ایران را فراهم آورد که معطوف به حذف اسد از قدرت و کاهش نقش شیعیان در ساختار سیاسی عراق بود؛ اما در ادامه، متأثر از رقابت ترکیه با دولت‌های محافظه کار عربی به استثنای قطر که با حمایت ترکیه از اخوان المسلمین شدت یافته بود، ترکیه نیز تبدیل به بخشی از چالش علیه دولت‌های عربی خلیج فارس شد. همچنین در فاز بعدی تحولات، با مسئله همه‌پرسی کردستان عراق، زمینه نزدیکی بیشتر ایران و ترکیه فراهم شد. در بعد روابط ترکیه با بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله روسیه و آمریکا، به نظر می‌رسد که تقابل ترکیه با روسیه در بحران سوریه و تنش در روابط آن‌ها که با حمایت ناتو از ترکیه همراه نبود، چهارچوب روابط ترکیه با ناتو را دچار تغییر اساسی نمود تا جایی که برخلاف آمریکا، ترکیه

به صورت فعالانه درنبرد علیه دولت اسلامی مشارکت نکرد. در نهایت، به نظر می‌رسد که با یک دوری قابل توجه از ناتو، بیش از هر زمان دیگری وابستگی‌های امنیتی ترکیه با مجموعه امنیتی خاورمیانه افزایش یافته تا جایی که می‌توان ادعا کرد که ترکیه اکنون عضو کامل مجموعه امنیتی خاورمیانه است.

References

- Al Jazeera. (March 19, 2016). Turkey and EU reach landmark deal on refugees, from: <http://www.aljazeera.com>.
- Alam, M. (1994). *Iraqi foreign policy since revolution*. New Delhi: Mittal Publications.
- Altunısık, B. (2006). From distant neighbours to partners? Changing Syrian–Turkish relations. *Security Dialogue*, 37(2), 229-248.
- Aras, B. (2013). *Turkey and Iran: facing the challenge of the Arab spring*. Analysis the German marshal found. (19 February).
- Arbell, D. (2014). *The U.S. Turkey-Israel triangle*. The center for Middle East policy.
- Bagcı, H., & Acıkalın, N. (2015). From chaos to cosmos: strategic depth and Turkish foreign policy in Syria. In: S. Erçetin & S. Banerjee (ED.), *chaos, complexity and leadership*. Cham Heidelberg. New York: Dordrecht London.
- Barkey, J. (2000). Hemmed in circumstances: Turkey and Iraq since the gulf war. *Middle East Policy*, 7(4), 110-126.
- Baskan, B. (2016). *Turkey and Qatar in the tangled geopolitics of the Middle East*. Palgrave Macmillan.
- BBC News. (2015). Source massacre: at least 30 killed in turkey border blast. From: <http://www.bbc.com/news/world-europe-33593615>.
- Buzan, B., & Weaver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, B., & Weaver, O. (2009). *Regions and Powers: The Structure of International Security*, [Rahman Ghahramanpour, Trans]. Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Coskun, B. (2006). The European neighborhood policy and the Middle East regional complex security. *Insight Tukey*, 8(1), 38-50.
- Coskun, B. (2015). *Retrospective review of turkey's Middle East policy*. Turkey Institute.
- Crisis Group Europe Report. (April 2010). Turkey and the Middle East: ambitions and constraints. From: <http://www.crisisgroup.org/>
- Defense News. (24 September 2014). Turkey to broaden possible army operations against militants in Iraq and Syria. From: <https://www.defensenews.com/>
- Ersoy, E., & Chris, N. (April 17, 2013). Turkey said to sign oil deal with kurds, defying Baghdad. From: <http://www.bloomberg.com/news/2013-04-17/turkey-said-to-sign>.

- Fabrice, B. (January 5, 2016). The die is cast: the kurds cross the Euphrates, Washington Institute for Near East Policy. From: <http://www.washingtoninstitute.org/>.
- Fidan, C. (2016). Turkish business in the Kurdistan region of Iraq. *Turkish Policy Quarterly*, 14(4), 117-126.
- Gorvett, J. (2003). Ankara's nightmare: a Kurdish state on the other side-In northern Iraq. *Washington report on Middle East affair*, 22(3), 36-68.
- Hurriyet Daily News. (February 16, 2016). US urges Russia, Turkey to avoid 'escalation' over Syria: state dept. from: <http://www.Hurriyetdailynews.com/us-urgesrussia>.
- International Crisis Group. (2016). the human cost of the PKK conflict in Turkey: The case of sur. from: <http://www.crisisgroup.org/~media/Files/europe/turkey-cyprus/>.
- Jenkins, G. (2012). *Occasional allies, enduring rivals: Turkey's relations with Iran*. Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program – A Joint Transatlantic Research and Policy Center. (May)
- Kazan, I. (2002). Cyprus and the eastern mediterranean, seen form Turkey. in: Diez, T. (Ed). *The European Union and the Cyprus conflict: modern conflict postmodern union*. Manchester: Manchester University Press.
- Keyman, F., & Gumuscu, S. (2014). *Democracy, identity, and foreign policy in Turkey, hegemony through transformation*. Palgrave Macmillan.
- Kibaroglu, M. (2005). Clash of interest over northern Iraq drives Turkish- Israeli alliance to a crossroads. *Middle East Journal*, 59(2), 247- 262.
- Kosebalaban, H. (2011). Turkey and the new Middle East: between liberalism and realism. *Perception*, 16(3), 93-114.
- Larrabee, S. (2010). *Troubled partnership: U.S.Turkish Relations in an era of global geopolitical change*. Santa Monica Calif: RAND Corporation, MG-899-AF.
- Larrabee, S., & Nader, A. (2013). *Turkish-Iranian relations in a changing Middle East*. National Defense Research Institute (RAND).
- Lewis. B. (1967). *The emergence of Turkey*. London, Oxford University Press.
- Niakoe, A. (2013). Review of the Iraqi and Syrian crises in the light of security theories. *World Politics Quarterly*, 2(1), 115-59. (in Persian).
- Oguzlu, T. (2001). *Turkomans of Iraq as a factor in Turkish foreign policy: socio-political and demographic perspectives*. Ankara: Foreign Policy Institute.
- Oxford Analytical. (April 24, 2012). Turkey shifts sights eastwards as EU relations stall. From: <http://www.oxan.com/Analysis/DailyBrief/Samples>.
- Parlar Dal, E. (2013). The transformation of Turkey's relations with the Middle East: illusion or awakening? *Turkish Studies*. 13(2), 245–267.
- Phillips, C. (2012). *Into the guagmire: turkey's frustrated Syria policy*. Middle East and North Africa Program.
- Reuters. (2015). Clashes between Syrian fighters poses challenge for Turkey, from:

- <http://www.reuters.com/article/us-Mideast-crisis-Syria-turkey>.
Reuters. (22 February 2015). Turkish military enters Syria to evacuate soldiers.
From: <http://www.reuters.com/article/>
- Robbins, P. (2003). *Suits and uniforms: Turkish foreign policy since the cold war*. London: Hurst.
- Salih, C. (2015). *Turkey, the kurds, and the fight against Islamic state*. Policy Brief, European Council on Foreign Relation.
- Schmidinger, T. (2016). Afrin and the race for the azaz corridor. Atlantic Council, from: <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/afrin-andthe->
- Sharp, J., & Blanchard, C. (May 24, 2012). *Syria: unrest and U.S. Policy*. Congressional Research Service.
- Tahiroglu, M., & Taleblu, B. (2015). Turkey and Iran The best of ferenemies. *Turkish Policy Quarterly*, 14(1), 123-134.
- Taspinar, O. (2008). *Turkey's Middle East policies between neo-ottomanism and kemalism*. Carnegie Middle East Center.
- Taspinar, O. (2012). Turkey's strategic vision and Syria, *the Washington Quarterly*. 35(3), 127_140.
- U. N. High Commissioner for Refugees. (June 2016). Syria regional refugee response: Turkey. From: <http://data.unhcr.org/syrianrefugees/country.php?id=224> (last accessed June 2016).
- Ulgen, S. (December 2010). *A place in the sun or fifteen minutes of fame? Understanding Turkey's new foreign policy*. Carnegie Endowment for International Peac, Carnegie Europe.
- Usul, A. (2011). *Democracy in Turkey the impact of EU political conditionality*. First Published, Routledge.
- Washington Post. (2 October 2014). Turkish parliament authorizes potential military action in Syria and Iraq. From: <https://www.washingtonpost.com/>
- Yilmaz, N. (2013). Turkey: goodbye to zero problems with neighbors. in: B. Julien & L. Daniel, *the Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Yinanç, B. (July 31, 2012). Seeing in Barzani a reliable partner for Turkey. *Hürriyet Daily News and Economic Review*. From: <http://www.hurriyetdailynews.com/seeing-in-barzani-a-reliabl>.